جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

نگاهی به فیلم «بانوی بهشت»

وقتی شیعه لندنی تاریخ را جعل می‌کند!

فاطمه قاسم‌آبادی

در تاریخ معاصر، تلاش غرب و به‌خصوص کشوری مانند انگلستان، در برهم‌زدن زندگی و آرامش مردم شرق و به‌ویژه مسلمانان، از دیرباز سابقه‌ای طولانی دارد.

انگلستان برای حفظ سلطه استعماری نامشروعش، تا به حال از هر حیله‌ای استفاده کرده و همیشه شعار کلاسیک خود مبنی بر «تفرقه بینداز و حکومت کن» را حفظ کرده است.

در گذشـــته، این استفاده از ناآگاهی مردم و تفرقه‌افکنی، باعث شد تا مرزهای خاورمیانه تغییرات بسیار زیادی بکند ولی حالا، بعد از گذشت بیش از نیم قرن از جنگ جهانی دوم و کم شدن قدرت استعماری این کشور و به‌ویژه چند دهه بعد از انقلاب ایران، این کشور همچنان سعی دارد با استفاده از شعار قدیمی‌اش کارش را پیش ببرد.

حالا این سعی برای پیدا کردن راه نفوذ و تلاش برای ایجاد راهی برای دوباره سر کردن در توبره خزانه ملت‌های دیگر، بیش از گذشته به سمت راه‌های فرهنگ‌سازی رفته است و از رسانه‌های داخلی معروف انگلستان مانند بی‌بی‌سی گرفته تا تامین بودجه رسانه‌های طرفدار وهابیت و فرقه‌هایی مانند شیعیان لندنی، این تلاش، خودش را نشان می‌دهد.

فیلم «بانوی بهشت» به کارگردانی فردی ناشناس با نام مستعار «الی کینگ» و نویسندگی «یاسر الحبیب» مدیر شبکه فدک (که تحت‌نظر فرقه شیرازی کار می‌کند)، محصول سال ۲۰۲۱ انگلستان است.

داستان

ماجرای فیلم در ســـال ۲۰۱۴ اتفاق می‌افتد و «لیث»، پســـری که در بحبوحه حمله گروهک داعش به عراق، را نشـــان می‌دهد که کشته شدن مادرش، فاطمه را توسط داعشی‌ها جلوی چشمان خود می‌بیند، پس از آن، یکی از جنگجویان حشـــد شـــعبی به نام «رائد»، او را نجات می‌دهد و سپس، لیث را به فرزندی قبول می‌کند و او را با خود به بغداد منتقل می‌کند.

رائد، پســـر را به دســـت مادربزرگ خود، بی‌بی می‌سپارد. شبی لیث با دیدن کابوس از خواب می‌پرد و بی‌قراری می‌کند. بی‌بی به پیش او می‌آید و لیث را آرام می‌کند. از او می‌پرسد: آیا مادرت داستان بانوی بهشت را برایت تعریف کرده بود؟ لیث چیز زیادی از این داستان نمی‌داند. بی‌بی تصمیم می‌گیرد بخشی از داستان زندگی حضرت زهرا(س) را تعریف کند. داستان به ۱۴۰۰ سال پیش برمی‌گردد...

قطره‌ای حقیقت در فاضلابی از دروغ‌ها!

در فیلم بانوی بهشـــت، ســـازنده سعی کرده تا با استفاده از برخی روایت‌های مستند شیعه، انبوهی از دروغ‌ها را به خورد مخاطبین خود بدهد.

در این فیلم چه در بخش معاصر و چه در بخش تاریخی‌اش، شخصیت‌پردازی‌ها کاملا دم دستی و بدون اطلاعات واقعی به تصویر کشیده شده‌اند. برای مثال در دوران معاصر، رائد یا همان جوان مبارز حشدالشعبی به سبک اروپایی‌ها در بحبوحه جنگ و نابودی کشورش، برای صبحانه‌اش کورن فلکس و شیر می‌خورد و باقی مانده‌اش را هم در سطل زباله خالی می‌کند! این جوان مثلا مذهبی و مقید، مجرد است و طبق گفته بی‌بی، به‌خاطر اینکه می‌خواهد تمرکزش روی جنگ باشد، از ازدواج گریزان است!

یا شـــخصیت لیـــث در فیلم وقتی نصف شـــب از خواب می‌پرد و می‌ترسد، مانند فیلم‌های غربی، بی‌بی به او لیوانی شیر با بیسکوئیت می‌دهد تا آرامش کند!

کامـــلا مشـــخص اســـت که شـــخصیت‌پردازی‌های این فیلم، توسط تیم نویســـندگان انگلیسی بدون حتی ذره‌ای تحقیق در مورد نوع زندگی مســـلمانان عرب‌زبان و مبارزین مذهبی نوشته شده است.

در قسمت به تصویر کشیدن تاریخ هم شخصیت‌ها بسیار عجیب و غیرواقعی هستند. برای مثال وقتی می‌خواهند حضرت علی(ع) را مهربان و طبیعت دوست نشان بدهند، او را نشان می‌دهند که در هوای گرم و خشک مدینه، در حال کاشتن و آب دادن به گل‌های رز است!

از طرف دیگر چهره پیامبر(ع) و حضرت علی(ع) ســـفید و آفتاب ندیده اســـت با پوســـتی بی‌نقص، و در عوض شخصیت‌هایی مانند ابوبکر و عمر و عایشه، سیاه‌پوست هستند!

این که طبق تاریخ، خلفای بعد از پیامبر اسلام، سیاه‌پوست نبوده‌اند و این یک دروغ مسخره است، به کنار اما این نگاه نژادپرست و کثیف انگلیسی که هنوز هم سیاه‌پوستان را اگر پایش بیفتد، به بدترین شکل و در قالب‌های منفی به تصویر می‌کشـــند و شـــخصیت‌های مثبت هم باید مثل خودشان پوست سفید و رنگِ پریده داشته باشند، واقعا جالب توجه است!

در سینمای غرب و طبقِ سنتی نانوشته و غیرقابل تغییر، همیشه نقش یهودیان، با افتخار باید توسط بازیگران یهودی بازی شود ولی در این فیلم حتی یک بازیگر مسلمان وجود ندارد و همه مسیحیان انگلیسی هستند! اگر فیلم برای مسلمانان ساخته شده و مشروعیت دارد، چرا باید تمام نقش‌ها توسط غیر مسلمانان و انگلیسی‌ها ایفا شود؟

دشمنی دیرینه انقلابیون با شیعه‌های لندنی

برای تحلیل درست فیلم بانوی بهشت، باید نگاهی به تفکرات نویسنده و فرقه‌ای که از آن پیروی می‌کند، بکنیم.

رهبر فرقه شـــیرازی‌ها ســـید صادق حســـینی شیرازی است. سید صادق شـــیرازی متولد عراق است. خاندان شیرازی‌ها در عراق به سبب جدّ اعلای آنها «میرزا محمدتقی شیرازی»- معروف به میرزای کوچک- که رهبر نهضت استقلال‌طلبی عراق بوده است، بسیار معروف هستند.

اما با گذشت زمان و آمدن نسل‌های بعدی، نگاه دنیاطلبانه در خاندان شیرازی بیشتر شد و برخی از فرزندان این خاندان بدون داشتن بنیه علمی و به ویژه بنیه تقوایی و ایمانی، همچنان دوست داشتند که در میان شیعیان قدرت داشـــته و مورد توجه عامه مردم باشند. یعنی سیدحسن، سید محمد، سید مجتبی که برادران سیدصادق شیرازی هستند، و حتی خود او، بدون کسب مراتب علمی و فقهی و بدون تایید بزرگان شیعه، خودشان را مرجع تقلید نامیده‌اند.

اما مهم‌ترین نکته در عقاید این فرقه، استواری دین‌داری آنها بر پایه لعن و نفرین عقاید برادران اهل سنت، لعن ام‌المومنین عایشه، انجام مراسم وحشیانه به اسم عزاداری امام حسین(ع) است. عزاداری‌هایی همراه با قمه‌زنی، راه رفتن روی شیشه و خار، صدای سگ درآوردن و... از جمله فعالیت‌های این فرقه است.

ضدیت با اسلام واقعی از جمله کارهایی است که در طول تاریخ توسط این فرقه انجام شده است برای مثال در دهه پنجاه شمســـی سیدحســـن شیرازی- برادر رهبر فعلی فرقه- به سوریه رفت و با امام موسی صدر طرح دوستی ریخت البته که این دوســـتی بعد از مدتی و خیلی ســـریع به دشمنی تبدیل شد.... تفکرات متعصبانه سیدحسن و به‌خصوص عقاید او درباره اینکه نباید از فلســـطینیان اهل ســـنت دفاع کرد، پس از مدتی باعث کدورت امام موسی صدر شد و باعث اختلاف شدید او با سید حسن شیرازی شد.

کار اختلاف او با امام موســـی صدر و تفرقه‌افکنی‌هایش به جایی رســـید که امام خمینی، پرداخت سهم امام به طلاب و شاگردان سید حسن شیرازی را حرام اعلام کرد. البته در مقابل سازمان امنیت رژیم پهلوی (ساواک) برای قدرت‌گیری سید حسن تلاش‌های بسیاری را شروع کرد...

در همان زمان وجود این تفکرات انحرافی فرقه شـــیرازی‌ها باعث شـــد دولت انگلیس به ســـرعت به فکر جذب سران این فرقه بیفتد. پس پول، حمایت سیاسی و رسانه‌ای را به سوی رهبران این فرقه سرازیر کرد. و البته رهبران این فرقه هم با پذیرش این حمایت عملا بر گذشـــته پرافتخار خاندان خود در جنگ با اســـتعمارگران انگلیسی خط کشیدند و تبدیل به عمله وزارت امور خارجه انگلستان شدند و لقب شیعه انگلیسی از اینجا بین مردم رواج پیدا کرد.

تاســـیس حســـینیه‌های بزرگ در لندن، آمریکا، کویت و...، تاسیس ۱۵ شبکه تلویزیونی که ۲۴ ساعته مشغول تفرقه‌افکنی در جهان اسلام و توهین به باورهای برادران اهل سنت و توهین به مراجع شیعه از جمله آیت‌الله بهجت و مقام معظم رهبری اســـت، از موارد حمایت غرب از ســـران این فرقه است و شبکه فدک که یاسر الحبیب مدیر آن است هم جزو همین شبکه‌هاست.

یاســـر الحبیب در ســـال ۲۰۰۴ به دلیل تندروی‌هایش در کویت، زندانی شد و پس از مدتی آزاد و از این کشور اخراج شد، سپس به لندن رفت جایی که سید مجتبی حسینی شیرازی یکی از خاندان شیرازی‌ها و برادر کوچک‌تر صادق شیرازی، از سال‌های دهه پنجاه در آن سکونت دارد.

به نوشته روزنامه دیلی میل، یاسر الحبیب در دهکده ثروتمند «فولمر» در اطراف باکینگهام‌شر جنوبی، یک کلیسای متروکه را به قیمت ۲ میلیون پوند خریداری کرده و آن را به مرکز فعالیت‌های خود از جمله شـــبکه تلویزیونی‌اش (تلویزیون فدک) تبدیل کرده است.

منفور در بین همه مسلمانان

فیلم بانوی بهشـــت، با تدبیر و اتحاد بین شیعیان و ســـنی‌ها، نتوانست به اهداف کثیف خود دست پیدا کند و تقریبا از جانب دنیای اسلام پس زده شد.

در همین راستا اداره مخابرات پاکستان محتوای این فیلم را کفرآمیز خواند و درمدت کوتاهی پوشش محتواهای مربوط به آن را در پاکستان فیلتر کرده است. مصر و مراکش نیز اکران این فیلم را ممنوع کردند.

برخی از مراجع تقلید شیعه در ایران از جمله آیت‌الله‌هایی مانند مکارم شیرازی، نوری همدانی، صافی گلپایگانی و جعفر سبحانی این فیلم را تلاشی برای ایجاد شکاف و اختلاف بین مذاهب اسلامی می‌دانند و تماشا و انتشار آن را حرام اعلام کرده‌اند. علاوه‌بر این، هفت تن از علمای شیعه در بریتانیا نیز این فیلم را محکوم کردند و از آن، به دلیل تشدید تنش‌های فرقه‌ای بین مسلمانان در بریتانیا انتقاد کردند.

ساترا نیز پخش رسانه‌ای و اینترنتی این فیلم را در ایران ممنوع اعلام کرد و گفت:

این فیلم به دلیل داشتن محتوایی با موضوعات نفرت پراکنی، تفرقه‌افکنی و... ناقض دستورالعمل‌های محتوایی ساتراست، به همین علت انتشار آن در همه رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر ممنوع است.

به نوشته روزنامه «گاردین»، مسلمانان در بسیاری از شهرهای انگلیس علیه فیلم مذکور تظاهرات کردند و آن را موهن به دین اسلام دانستند.

سخنگوی شرکت سینمایی سینی‌ورلد گفت: «با توجه به اتفاقات اخیرِ مربوط به نمایش بانوی بهشت، ما تصمیم گرفتیم اکران‌های پیش‌رو از این فیلم را در سراســـر کشـــور لغو کنیم تا از ایمنی کارکنان و مشتریان خود اطمینان حاصل کنیم.»

ضعیف و بی‌مخاطب

فیلم بانوی بهشت با وجود بودجه قابل قبول ۱۵ میلیون دلاری ساختش، نتوانست به اهداف خود برسد و هم از نظر مالی و هم از نظری اهدافی که داشت، یک شکست بزرگ برای تهیه‌کنندگانش شد.

این فیلم که مدت کوتاهی توانست در اکران باقی بماند، خیلی سریع از پرده به پایین کشیده شد و روایت بی‌سر و تهش از تاریخ اسلام هیچ خریداری نداشت.

«معلی» حسینیه‌ای به وسعت ایران

فاطمه زورمند

فرش گرد وســـط حسینیه دالان نوری اســـت که به عرش متصل می‌شود. پسرک قدش به یک متر نمی‌رسد. شال سبزی که به گردن دارد هم قباله انتسابش به خاندان بزرگ آل‌الله است و هم سند نوکری، صدایش را کـــه در گلو می‌اندازد با طنین ملکوتی و حزینش حسینیه را سیل اشک برمی‌دارد.

اینجـــا «حســـینیه معلـــی» اســـت؛ یـــک برنامـــه تلویزیونـــی مناســـبتی ســـوگواری امام حسین‌علیه‌السلام که در ایام ماه محرم ۱۴۰۱ هر شب حوالی ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه از شبکه سه ســـیما پخش می‌شود و بعد از گذشت تنها چند شب و با وجود اینکه تبلیغات قابل توجهی برای این برنامه انجام نشـــده، تبدیل به حسینیه یک ملت ۸۰ میلیونی شده است.

امـــا آنچـــه معلـــی را در میـــان برنامه‌های مذهبی-مناسبتی محرم امسال متمایز می‌سازد تلاش دســـت‌اندرکاران ایـــن برنامه در نوآوری و عرضه یک برنامه مقبول و به اصطلاح کار درست مذهبی و بـــه نوعی کنـــار زدن چهارچوب‌های تکراری و مخاطب‌گریز گذشته است. این حرکت به‌ویـــژه در زمینه برنامه‌های مذهبی چندان کار ساده‌ای نیست. آن هم با توجه به حساسیت‌هایی که در جامعه اسلامی روی مضامین این برنامه‌ها وجود دارد، رفتن به سمت تهیه برنامه‌های دینی را به حرکت بر لبه تیغ شـــبیه می‌کند و هر نوع خطا و یا کم‌کاری با رصد مخاطبان آگاه، دیده و مورد نقد قرار خواهد گرفت. اما معلی تاکنون از این وادی خطیر سرفراز بیرون آمده و توانسته تأیید و همراهی مخاطب را از آن خود کند.

عرضه هنر و استعداد به دور از رقابت

ویژه برنامه «معلی» به تهیه‌کنندگی «سعید ستودگان» با هدف نشان دادن استعدادها و عرض ارادت به آســـتان بلند امام حسین‌علیه‌السلام و یاران صدیقش و همچنیـــن بازنمایی آئین‌های ســـنتی گوشـــه و کنار ایران بخشـــی از جدول پخش صداوسیما را به خود اختصاص داده است. امـــا فضای ســـاده و به دور از تکلـــف موجود در برنامه و معنویتـــی که صاحب اصلی اثر حضرت سیدالشهداعلیه‌الســـلام به ایـــن کار داده باعث اثرگذاری دو چندان این برنامه و جذب مخاطبان بسیاری شده است.

این برنامه با حضور مداحان و ذاکران اهل‌بیت علیه‌السلام کشورمان از جمله «سعید حدادیان»، «ســـید مجید بنی‌فاطمه»، «مهدی رسولی» و «محمد صمیمی» و اجرای حامد ســـلطانی روی آنتن می‌رود.

هرچنـــد در نگاه اول شـــاید به خاطر برخی المان‌هـــای ظاهری، معلی بـــا برخی برنامه‌های استعدادیابی داخلی و خارجی مقایسه شود اما به گفته تهیه‌کننده این برنامه به شدت از مفاهیمی مثل مســـابقه، رقابت و جایزه در آن پرهیز شده است. زیرا قرار نیست کسی برنده یا بازنده باشد. ورود به سپاه سالار شهیدان عین برد است. پس برنده‌تر آن کســـی اســـت که ارباب او را بیشتر می‌پســـندد. یک اجرا به نشـــانه ابـــراز ارادت به اباعبدالله، به این نشانه که من هم در سپاه حسین هستم. هیچ‌چیزی قرار نیست فراتر از این باشد.

یکی از نکات بارز این است که در معلی برای کشف نخبگان دستگاه با عظمت عاشورا مجاهدت شده است. مصداق آن حضور نوجوان‌های کم‌سن و ســـال تا پیرغلامان مسن و استخوان خردکرده است. این استعدادها در اطراف و اکناف این مرز و بوم مشغول عشق‌بازی خود با اربابشان بوده‌اند و شاید عده معدودی با این ذاکران آشنایی داشتند اما برنامه معلی بستری برای معرفی و شناساندن این استعدادها و زمینه‌ســـازی شکوفایی آنها را فراهم کرده است. در واقع همه شرکت‌کنندگان، فرصـــت برابر دارند تا هم اســـتعداد خود را ارائه کنند و هم نقاط ضعف و قوت کار خود را از زبان کارشناسان حاضر در برنامه بشنوند.

نقش چهار مداح حاضر در برنامه نیز داوری نیست. مســـاعدت در احیای شعائر و بزرگداشت محافـــل و تکریم ذاکران آل‌الله اســـت. و از آنجا که مجلس متبرک عزای بهترین اولاد آدم است همه حاضرین در برنامه، همچون موسی در وادی مقدس به ندای «فا خلع نعلیک» لبیک گفته‌اند و پای افـــزار از پا نهاده‌اند تا حرمت این عزاخانه را نگهدارند.

منبر خانوادگی پای تلویزیون

معلی پا را از یک برنامه تلویزیونی فراتر نهاده و تبدیل به یک منبر خانگی شـــده که شب‌ها از کودک و نوجوان تا بزرگان خانواده را پای تلویزیون می‌نشاند و به هر یک به نحوی حال خوب می‌دهد. در کمتر هیئت و مسجدی همه اعضای خانواده کنار هم پای یک منبر جمع می‌شوند اما به مدد این حسینیه تلویزیونی خانواده در یک فضای با حال معنوی گرد هم به سوگواری می‌نشینند.

حاج ســـعید حدادیان خودش ســـال‌ها دم و اشـــک و آه گرفته اما حالا در برابر انفاس مطهر این حامدان ارباب، عنان اشـــک از کف می‌دهد. هق‌هق و ناله‌های سید مجید بنی‌فاطمه به تازه مصیبت‌دیده‌هـــا می‌ماند، اما مهدی رســـولی به سبک و سیاق فرزندان شهدا حجب و حیا پیشه می‌کند و با طمأنینه و آرام اشک می‌ریزد. محمد صمیمی هم در مقاطع لازم حرارت و شور خاصی به مجلس می‌دهد.

هر اجرا با توجه به بکر و ناشـــناخته بودنش می‌تواند یک شـــگفتانه باشـــد. به همین خاطر داوران حسینیه معلی از مداحی زیبای یک دهه نودی با کلام عربی در این برنامه به وجد می‌آیند و رجزخوانـــی و مداحی یک نوجوان کم‌ســـن و ســـال افغانستانی با شعری سرشـــار از مضامین سیاســـی-اعتقادی و دعـــوت مکرر به همدلی و تألیف قلوب هم‌کیشـــان در بلاد مختلف اسلامی تأیید و تشویق‌های مکرر کارشناسان برنامه را به دنبال دارد. این‌ها تنها نمونه‌ای از گوهرهای ناب و نادیده عشق به اهل‌بیت علیهم‌السلام در سراسر ایران اسلامی اســـت که برنامه معلی زمینه‌ساز معرفی و شناســـاندن آنها بـــه عموم مخاطبان و شیفتگان دستگاه عظیم عاشورا شده است.

ز کودکی خادم این تبار محترمم

یکی از جلوه‌هایی که در برنامه معلی بســـیار پررنگ دیده می‌شـــود؛ نگاه و توجه به ســـبک زندگی و تأکید بر اصل مهم خانواده و کارکردهای تعیین‌کننده و انسان‌ساز این نهاد اجتماعی است. محبتی که پدر و مادر از طفولیت در دل فرزندان خود نهادینه می‌کنند نقش بسزایی در دنباله‌روی و پیمودن طریقت حق از سوی آنان دارد.

ســـتودگان، تهیه‌کننده این برنامه نیز بر این موضوع تاکید دارد که اباعبدالله ســـاری و جاری در زندگی مردم است. و شعار «این حسین کیست کـــه عالم همه دیوانه اوســـت» یعنی همه مبتلا به اباعبدالله هســـتیم، به همین دلیل خانواده و اهل‌بیت علیهم‌الســـلام برای ما موضوعیت پیدا می‌کند. از نوزاد تا بزرگ‌ترها برای ما موضوعیت ندارد، از این جهت سن و سال، محدودیت یا شکل و قالب مشخص و از قبل تعیین شده‌ای مدنظر قرار نگرفت و بنا بود این پیام که امام حسین‌علیه‌السلام زنده هستند و پرچم ایشان همچنان بالاست به مخاطب منتقل شود.

حاج مهدی رسولی نیز در خلال برنامه پس از اجرای تعزیه طفلان مســـلم توسط دو نوجوان اشـــاره بســـیار ظریف و صحیحی به این موضوع دارد و تأکید می‌کند: ما امروز بنیان‌های خانواده را از همین هیئت رفتن‌ها داریم. اگر امروز هنوز خانواده، پدر، مادر، عمه، عمو، برادر و... معنا دارد و جایگاه خود را در جامعه ما حفظ کرده اســـت از برکـــت همین مجالـــس روضه‌خوانی حضرت اباعبدالله است.

تعزیه، هنر آیینی- ملی ایرانیان

از نقاط قوت و برجسته برنامه معلی می‌توان به توجه جدی این برنامه به ســـنت تعزیه‌خوانی یا شبیه‌خوانی که هنری ویژه و مختص به ایران اســـت اشاره کرد. تعزیه شکل سنتی از مجموعه نمایش‌های آیینی و مذهبی اســـت که براساس رویدادهای تاریخی و حماســـی حزن‌انگیز واقعه کربلا و شـــهادت امام حســـین علیه‌الســـلام و همراهانش و همچنین مصائـــب خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌شود. که متأسفانه در سال‌های اخیر مورد غفلت قرار گرفته است، این هنر ملی به‌اندازه‌ای ارزشـــمند است که در سال ۲۰۱۰ جـــزو آثار ناملموس ایران، در فهرســـت جهانی یونســـکو هم به ثبت رسید تا همه مردم جهان با آن آشنا شوند.

قطعا شناســـایی اســـتعدادها و ظرفیت‌های موجود در این هنر آیینی و ملی و پرورش آن‌ها، در حیات دوباره و بازتولید ایده‌های نو در ســـنت تعزیه‌خوانی و حفظ و میراث‌داری این سنت کهن مؤثر خواهد بود.

سینمای ایران و کودتای ۲۸ مرداد

مهدی امیدی

تاریخ هنـــر گویای آن اســـت که همه تحولات سیاسی و اجتماعی، دگرگون‌کننده یا زاینده جریان‌ها و مکاتب هنری هم بودند. همچنان‌که هنر، بر فضای اجتماعی و اتفاقات سیاســـی تأثیر می‌گذارد. «روژه باستید»، جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: «هنر یک بازی ساده شخصی بی‌نتیجه نیست، بلکه بر زندگی جمعی انسان‌ها اثر می‌گذارد و می‌تواند سرنوشت جوامع انسانی را دگرگون کند.»

کودتای ۲۸ مرداد ســـال ۱۳۳۲ یکی از وقایع سیاســـی مهم و بحث برانگیـــز در تاریخ معاصر ایران اســـت که درباره تاثیر آن بر فرهنگ و هنر کشورمان، خاصه سینما، کمتر سخن گفته شده اســـت. هر چند که این تأثیرگذاری بر ادبیات آن دوره، آشکار است؛ ادبیات اعتراض توأم با یأس که در آثار بسیاری از نویســـندگان و شاعران عموما چپگرا و بعضا ملی‌گرا در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ظاهر شـــده بود، از بازتاب‌های این کودتا بود. طوری که میان لحن نوشـــته‌ها و ســـروده‌های ادیبان، قبل و بعد از کودتا، تفاوت عمیقی قابل رویت اســـت؛ حس نشاط و حماسه، جای خودش را به تراژدی و تیرگـــی داد. همچنین بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاهد حضور و بروز جریانات و تشکیلات منحصر به فـــردی هم بودیم که در فضای فرهنگی ایران، سعی در ساختارسازی و ایجاد جریان داشتند. مثل موسسه آمریکایی «فرانکلین» که جلال آل احمد از آن به عنوان یک «تراست مطبوعاتی» یاد کرده و نوشته بود: «فرهنگ مملکت دارد تبدیل می‌شود به شعبه‌ای از شعبات بنگاه فرانکلین.»

و اما در سینما هرچند در تمام سال‌هایی که از کودتای ۲۸ مرداد گذشته کمتر تصویری از خود کودتا در سینمای ایران دیده شده اما روح این کودتا در کالبد ســـینمای دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و تا اواخر دهه ۵۰ حلول کرد و شکل و شمایل خاصی به آن بخشید. نکته مهم این است که ساختار سینمای ایران در هر دو شکل تجاری و جشنواره‌ای، حتی در زمان حال نیز، همان است که کودتای ۲۸ مرداد تعییـــن کرد. به همین دلیل هم این کودتا،غیر از چند سریال تاریخی که به ۲۸ مرداد پرداختند، با اینکه به ندرت روی پرده آمد اما یکی از موثرترین عوامل دخیل در سینمای ایران بوده است.

اگرچه، سینمای ایران حتی قبل از کودتای سال ۳۲ نیز، ســـینمایی در خدمت دربار و قدرت بود. چنان‌که، حتی نخستین فیلم‌هایی که در ایران تولید شدند، در جهت نقشه‌های استعماری و حاکمیت آن عصر قرار داشتند. مثل نخستین فیلم ناطقی که با عنوان «دختر لر» در ایران تولید شد؛ این فیلم به کارگردانی عبدالحســـین سپنتا، تبلیغ مهاجرت از روستا به شهر است! اما تیتراژ پایانی فیلم «دختر لر» قابل توجه اســـت؛ جایی که تصویری از مثلث داوود -شـــبیه به آرم پرچم اسرائیل- به تصویر در می‌آید و ناگهان عکس رضاشاه، ظاهر می‌گردد!

امـــا کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان آغاز جدی و واقعی آنچه «فیلمفارسی» خوانده می‌شود، دانست. ســـینمای این دوره به سمت تولید آثاری رفت که می‌توان آنها را «فیلم-مخدر» خواند! فیلم‌هایی که با کپی‌برداری از روی فیلم‌های هندی و ترکی، به ســـطحی‌ترین شـــکل ممکن به ماجراهای عشقی می‌پرداختنـــد. از جملـــه فیلم‌های شـــاخص این دوره می‌تـــوان به «شرمســـار»، «ولگرد»، «مادر»، «افســـونگر»، «گلنســـا»، «خواب‌های طلایی» و... اشاره کرد.

کافه،کاباره، رقص، میگســـاری،تخاصم افراد مثبـــت و منفی،آواز خوانـــی و... عناصر اصلی این فیلم‌ها بود. مواردی که همگی با آنچه شـــرعیات اسلامی و حتی فرهنگ ایرانی خوانده می‌شود در تضاد هســـتند. میزان هرزگی فیلم‌های آن زمان به حدی بود که طغرل افشـــار (معروف به اولین منتقد سینمایی ایران) در فروردین ۱۳۳۳ در مجله «رنگین کمان ســـینما» در مقاله ای تحت عنوان «سینما در ایران» نوشت: «نباید فراموش کنیم که ما باید سینما را یک هنر آموزش اجتماعی بدانیم نه یک وسیله نمایش هرزگی و فساد زندگی!!...ستاره اول فیلم که مشغول ایفای یک رل تاثرانگیز درام اخلاقی می‌باشـــد که آوازه خـــوان از آب درآمده و در کاباره‌ها در وصف لب و لوچه کودکش می‌خواند... باید اذعان کرد که تاکنون دیده نشده است که در یک فیلم فارسی آواز خوانده نشود!!...این کار برخلاف اصول و قواعد هنری سینماست...»

چند ســـال بعد و در ادامه کودتا، شاهد گسترش شهر نشینی و همچنین پا گرفتن طبقات جدیدی در شـــهرها بودیم. فاصله طبقاتی روز به روز افزایش می‌یافت و مسئله تضاد شـــمال شهر و جنوب شهر به ویژه در تهـــران به وجود آمد؛ باز هم «فیلم-مخدر» به کمک حاکمیت آمد تا مســـئله را به طور تخدیرآمیز و «زیبا» و جوانمردانه! حل کند تا مردمی که تحت سیاســـت‌های سلطنت، زیر بار فقر فرهنگی و اقتصادی قرار داشتند، بتوانند زیبایی‌های زندگی خود را بهتر درک کنند و همچنین از قیام علیه وضع موجود، پرهیز نمایند. موج به اصطلاح قارونیسم، از دیگر عواقب و تأثیرات کودتای ۲۸ مرداد در سینمای ایران است؛ از این زمان شاهد حضور لات‌های جوانمرد در فیلمفارسی بودیم که سعی می‌کردند مردم طبقات محروم را به خود معطوف و آرام و رام کنند! فیلم‌هایی مانند «آقای قرن بیستم» و «قهرمان قهرمانان» و «گنج قارون» (هر سه ساخته سیامک یاسمی) با ارائه تیپ علی بی‌غم (با بازی مرحوم محمدعلی فردین) از نمونه‌های مطرح و برجسته این جریان بود.

سنگ کجی که در دوران کودتای ۲۸ مرداد به بهانه «سرگرم» کردن مردم گذاشته شد، بنایی شد که هنوز هم در این سینما وجود دارد و حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز توانست ادامه یابد و امروز، اصلی‌ترین و قوی‌ترین جریان در سینمای ایران است.

امـــا برخی از چهره‌هـــا و جریان‌های به ظاهر روشنفکری نیز نقش موثری در کودتای ۲۸ مرداد داشتند.

یک سینماگر روشنفکر در خدمت کودتاچیان!

در بررســـی تاریخ ارتباط کودتای ۲۸ مرداد با سینما، نام یک فیلمساز بیش از دیگران به چشم می‌خورد. این فیلمساز، کسی نیست غیر از «ابراهیم گلستان»! شاید برای نسل امروز شوکه‌کننده باشد که نام گلستان، یکی از مفاخر ادبیات و سینمای معاصر ایـــران را به عنوان نزدیک‌ترین هنرمند به کودتاگران قرار دهیم. اما این واقعیت دارد.

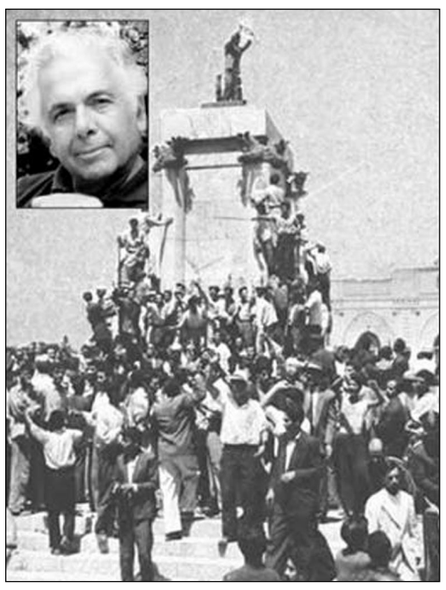

ابراهیم گلســـتان و سر شـــاپور ریپورتر، تنها خبرنگاران ایرانی بودند که اجازه یافتند در دادگاه مصـــدق حضور یابند و گزارش و فیلم تهیه کنند. گلســـتان در کتاب «نوشتن با دوربین» که شامل مصاحبه با وی و همچنین نقدهایی درباره آثارش است، گفته بود: «.. آن فیلم‌ها مال من نبود. من خبرنـــگار بودم و آن فیلم‌ها را فورا برای تلویزیون (NBC یا CBS) می‌فرســـتادم. آنها خودشان ادیت می‌کردنـــد...» درواقع، ابراهیم گلســـتان در زمان رخ دادن کودتا، درخدمت رسانه‌ها و شرکت‌های نفتی انگلســـتان بود. بنابر آنچه در منابع تاریخی سینمای ایران نوشته شده، این فیلمساز توانست با بودجه و حمایت کنسرســـیوم نفتی انگلستان، استودیوی گلستان فیلم را راه‌اندازی کند. آنچنان‌که فرخ غفاری، از سینماگران مطرح فیلمفارسی در مصاحبه‌ای گفته بود: «...گلستان از طرفی توانست با شـــرکت کنسرســـیوم نفت قرارداری ببندد. در صورتی که ما با شـــرکت ملی نفت کار می‌کردیم. عواملـــی که بعد از دکتر مصـــدق آن قراردادها را امضا کرده بودند، دســـتگاه‌های بسیار مجهزی را برای گلســـتان آوردند. چندین متخصص بزرگ، فیلمبردار، صدابردار و تنظیم کننده معتبر انگلیسی به گلســـتان کمک می‌کردند و نوع کارشان بسیار محکم‌تر از ما بود. گلستان با همین دستگاه‌ها بود که بعدا سنگ بنای استودیوی خودش را گذارد که واقعا استودیوی مجهزی بود. البته در این استودیو بیشتر به فکر تبلیغ شرکت کنسرسیوم نفتی بودند تا نشان دادن فیلم برای داخل کشور!...»

مســـعود بهنود، مجری و کارشـــناس تلویزیون بی‌بی ســـی فارسی نیز در مقدمه مصاحبه که با ابراهیم گلســـتان انجام داده که در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۷ منتشر شد، نوشته بود: «...در آرشـــیوهای خبـــری ITV باید فیلمی‌وجود داشته باشد که گلستان از ورود دنیس رایت (اولین کاردار بریتانیا در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد) گرفت. دیپلمات کارکشته و نویسنده کتاب بلندآوازه «ایرانیان در میان انگلیسیان «سی سال بعد هم نشان داد که آن لحظه چنان در ذهنش جا داشته و کســـی (ابراهیم گلستان) را که پشت آن دوربین در فرودگاه کوچک تهران بود، به یاد و می‌دیدی آنجا چاپخانه اســـت. آدم‌های جالبی هم بودند. مثلا من به تیمسار بختیار گفتم، خبر می‌دادید وقتی به این‌جا حمله می‌کنید، من بیایم، عکس و فیلم بگیرم. گفت:حالا نشد دیگر. گفت: خب حالا بیایید با یک دسته، مثل دیشب برویم در آن محل دوباره انگار همان هجوم دیشب است تا من فیلم بردارم، تا من برای خبر از شما عکس و فیلم بگیرم...»

گویی این هم از رســـوم ایجاد شـــده توسط کودتای ۲۸ مرداد است که مقابله با «فیلمفارسی» و کار روشـــنفکری در سینما نیز الزاما باید همراه با همکاری با استعمارگران باشد! رسمی که هنوز هم در ســـینمای جشنواره‌ای و روشنفکری ایران، برقرار است!

راه‌اندازی مرکز سیراکیوز

یکـــی دیگر از عواقب مســـتقیم کودتای ۲۸ مرداد ســـال ۱۳۳۲ راه‌اندازی یک مرکز تربیت سینماگر توسط آمریکایی‌ها در ایران بود. این مرکز «سیراکیوز» نام داشت و عموم فیلم‌های مستندی که دانش آموختگان این مرکز می‌ساختند، آثاری تبلیغاتی برای دستگاه سلطنت و همچنین فعالیت دولت‌های غربی در ایران بود. ســـعید مستغاثی در کتاب «حکایت ســـینماتوگراف» درباره مرکز سیراکیوز می‌نویسد:

«بعد از کودتای آمریکایی/انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتاچیان غربی، علاوه‌بر تصاحب مراکز سیاســـی و نظامی‌و اقتصادی، سعی کردند نبض فرهنگی و هنری کشور را نیز به طریق مستقیم‌تری در دست بگیرند. ســـرویس‌های اطلاعاتی غرب برهمین اساس مستشاران سینمایی خود را هم در قالب اصل ۴ تروم